



IRISEKAI



T.me/IriSekai



instagram.com/IrisSekai

Ashely

مترجم:

Yuan hua

کاپتر:

paniz

تایپیست:



خوب خوابیدی؟







الان دستت چطوره؟

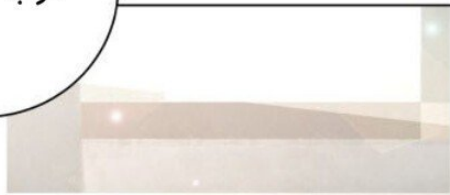


نکن
قلقلک میاد

خوبم جون تو



خوب خوابیدی؟





من یه خواب خوب
دیدم





چه خوابی؟





خواب دیدم
تو یه جنگل آتیش سوزی بزرگی
شده بود

شنیدم همچین خوابایی
خوش شانسی میاره



شاید قراره به زودی
یه اتفاق خوب واسم بیوفته



چه حرفا
هاه؟



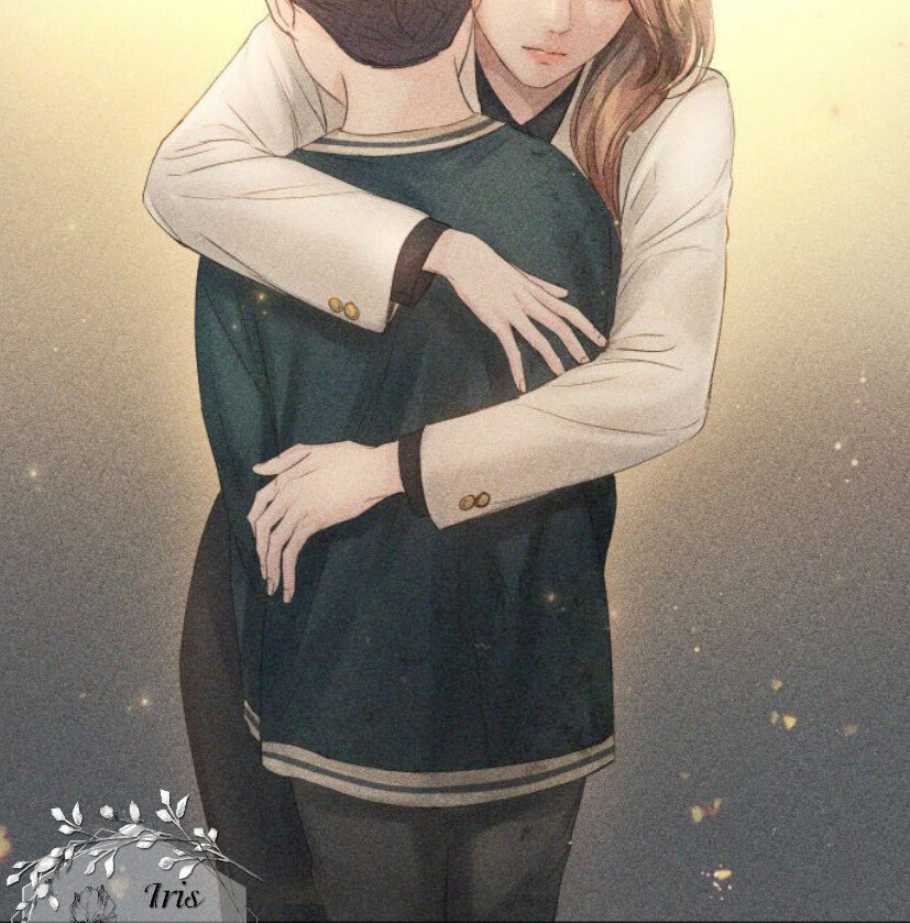
تا الان
دیدن آتیش توی خواب...

...واسم مثل یه کابوس بود



اما این دفعه...





نترسیده بودم...







...چون تو پیشم بودی



تو کنارم بودی



خواب خوبی بود

반드시 해피엔딩

각색 불사 그림 재림
원작 플아다



터벅



터벅





لى يئون وو
تو...





تنگ تنگ!



آه!!

هوی عوضی
چرا هنوز رو تختی؟





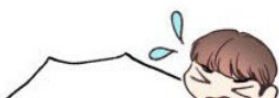
تو خونه ی من
چیکار میکنی...؟





پا شو صبحونه تو بخور

سون جه این روی تو رو
ندیده هنوز، نه؟



خفتړه ی > ورو!

باشه
هر چی تو بگی

//





ممنون که دو روز پیش
برام وقت گذاشتی





باشهههه
به هر حال ممنون



وقتی به نفر می‌گه ممنون
باید بگی خواهش میکنم

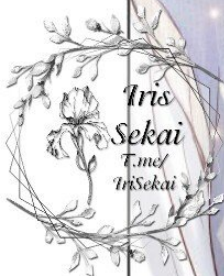
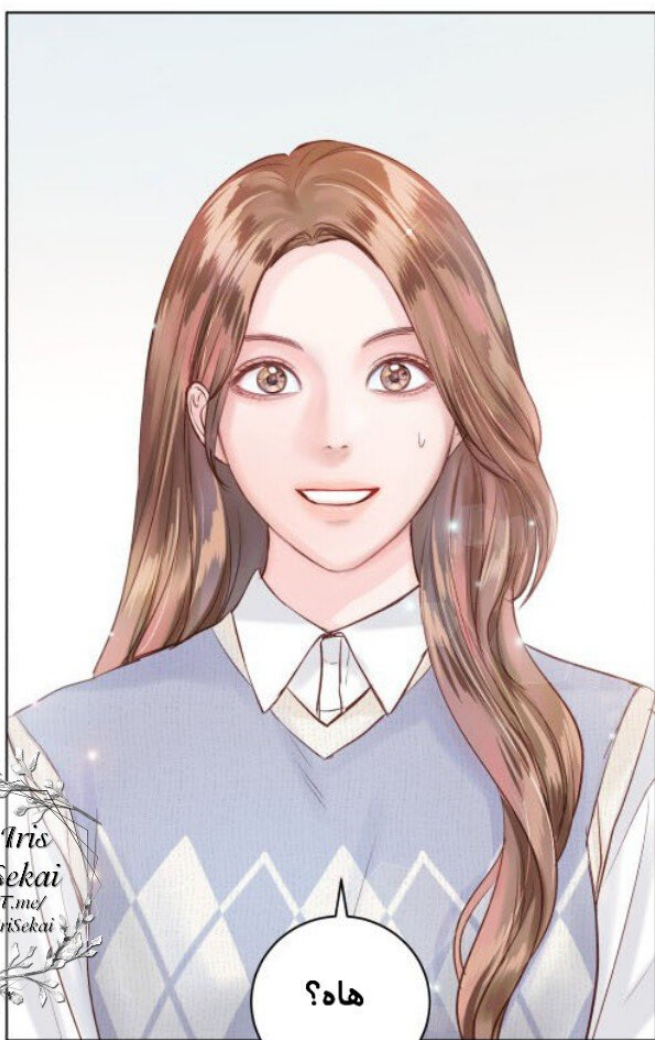
نچ

باید بری دست
مامان و بابا رو ببوسی

هر چی ژن خوب بوده
رسیده به تو



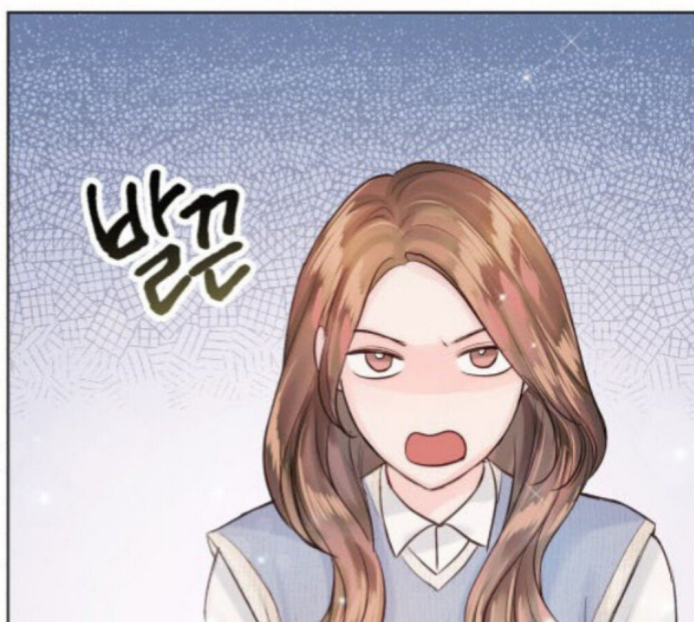
자자자



پ.ن: چرا من حس می کنم این دارا شه
رو سون چه بد جور کراشه؟

باید از پدر و مادرت
ممنون باشی

چون تنها دلیلی که تونستی
با سون جه ازدواج کنی
این بود که خوشگل بودی



فقط به خاطر همین؟

آره



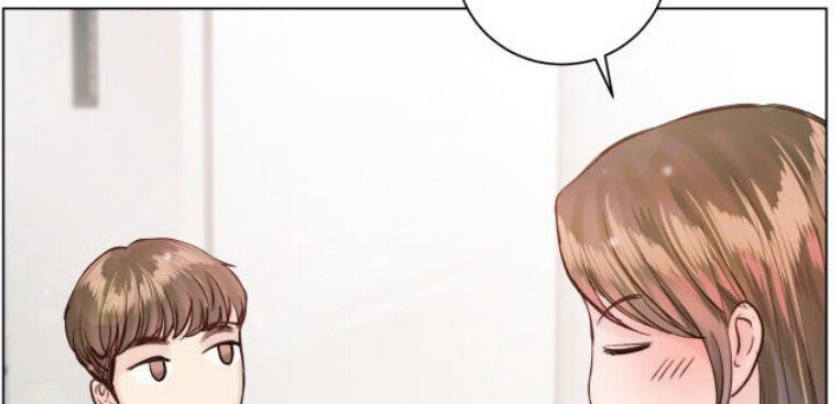
타지작

40

یه بار
وقتی از سون جه پرسیدم...

چرا از تو خوشش میاد
بههم گفت
"یعنی واقعا نمیدونی چرا؟"

"چون خوشگله
خیلی خوشگله."





یه مدتی میشه
فکر کنم آخرای پارسال بود؟



این حتی قبل اون موقعیه
که بهش گفتم
"چیزای قشنگ قشنگ بگو..."



پس از اون موقع...

اوه
به جای اینکه به برادر زنش بگه
باید میومد به خودم میگفت

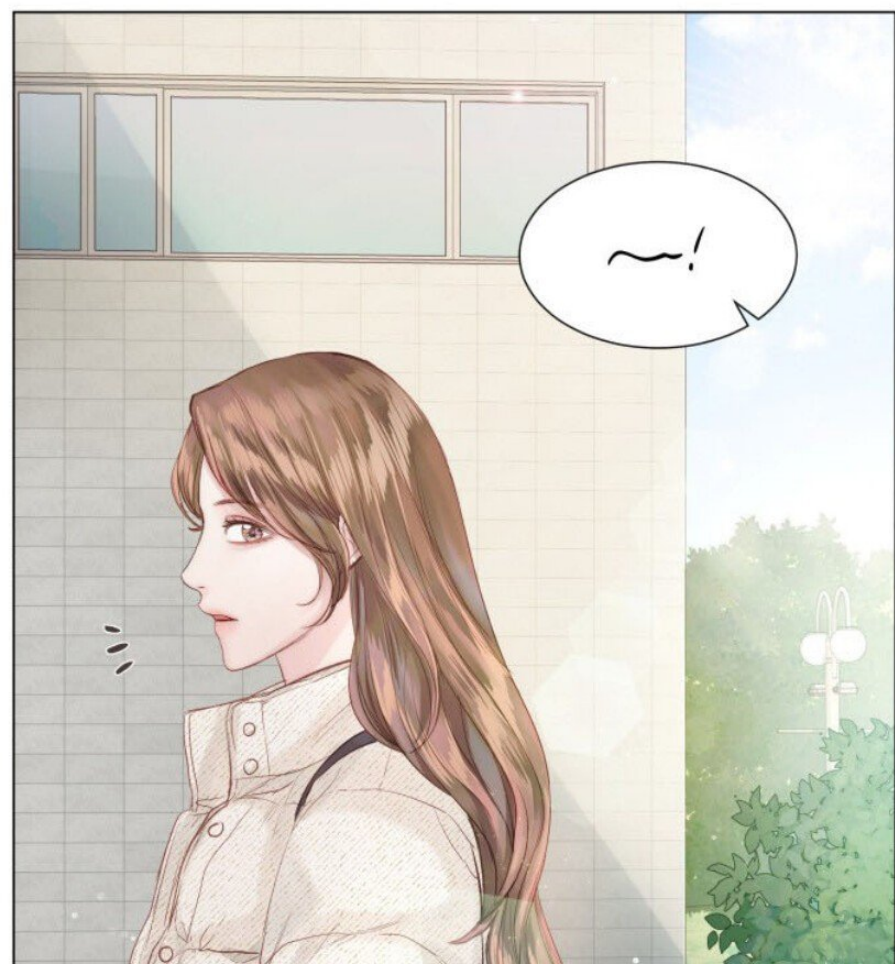




هر روز به طور باور نکردنی
فوق العاده‌س



من اجازه ی این همه خوشبختی
رو دارم؟





زندگی که از قبلی بهتره



وقتی من تغییر کردم
دنیا هم تغییر کرد
خیلی چیزا تغییر کرد

پس، مطمئنم...





...که میتونم آینده ای که
با تو دارم هم تغییر بدم

میخوام تغییرش بدم

چرا اومدی اینجا حالا؟
کار نداری؟



میخواستم با تو
ناهار بخورم



ک-که اینطور
امروز سوپ توفو میدن
میخوری؟



آره، عاشقشم
میرم برنج بیارم

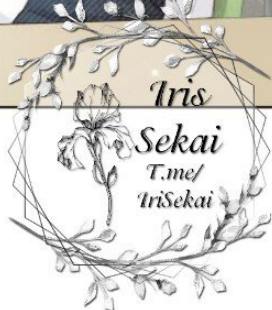


احتمالا نمیدونی چطوری تو کافتريا
غذا بگیری

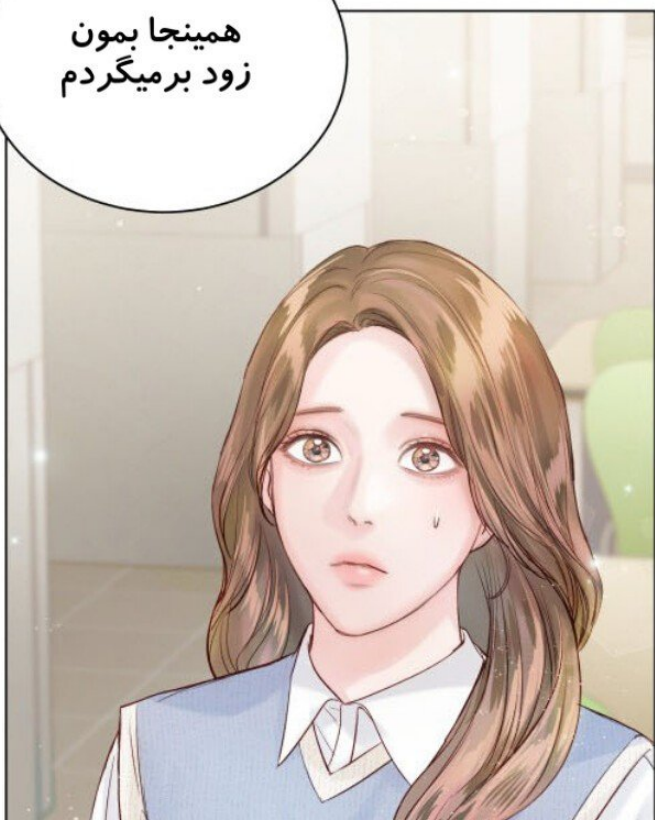
سونبه، تو بشین من میرم
برات غذا میارم



این کارو دیگه بلام
میدونی؟

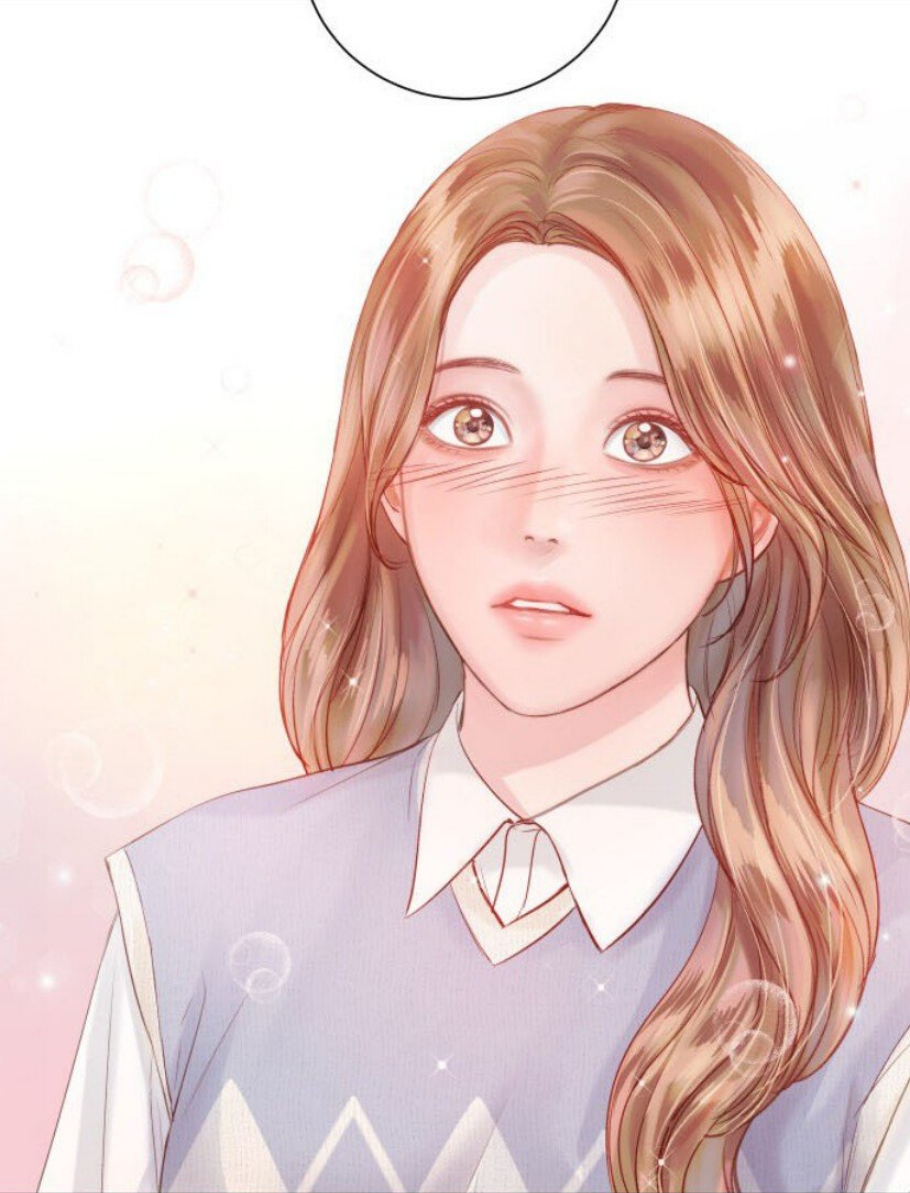


همینجا بمون
زود برمیگردم





عشق









오장장

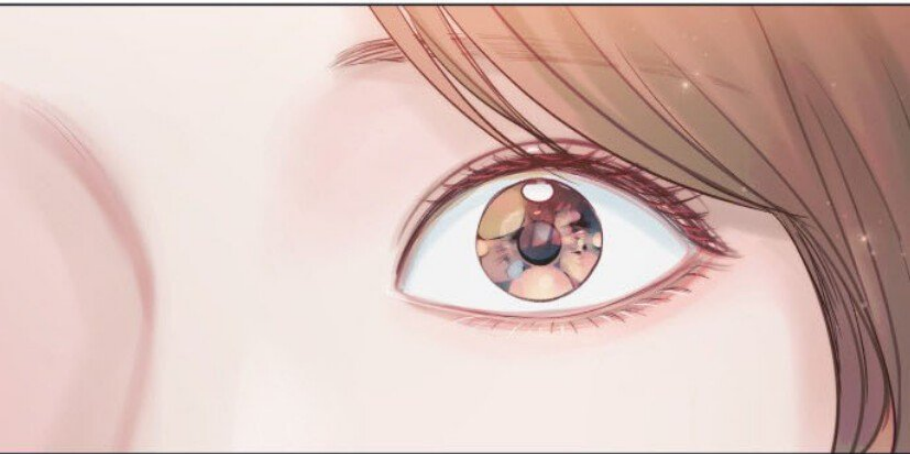




!!!

يا خدا
م-من واقعا متاسفم!









چرا چرت و پرت میگی؟

لامصب سوپ داغ
ریخته رو دست

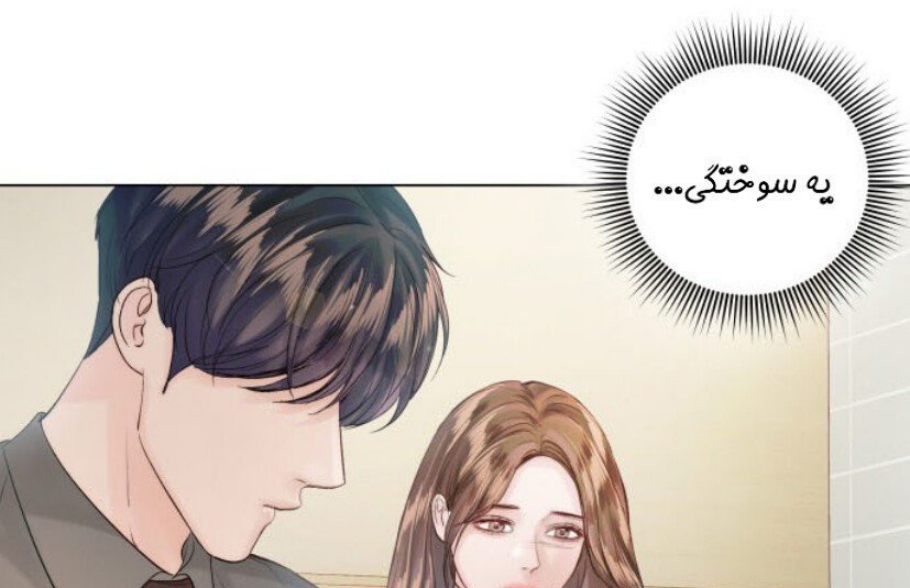
دنبالم بیا



چرا چرت و پرت میگی؟

لامصب سوپ داغ
ریخته رو دستت

دنبالم بیا



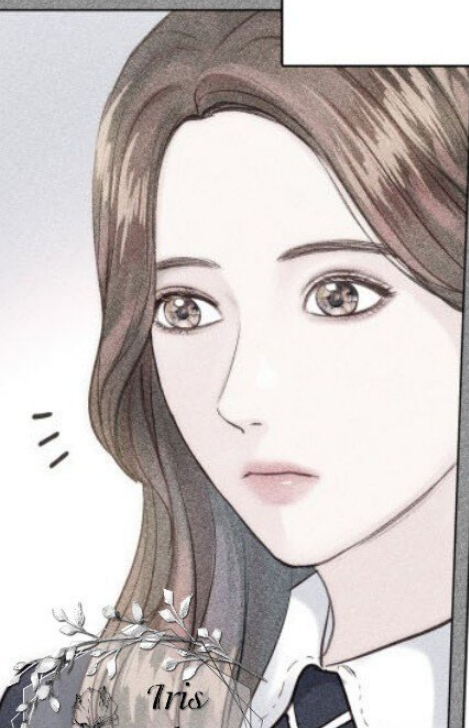


توی یه آینده ی دیگه
روز تولد ۶۰ سالگی پدر شوهرم...





گفتی...



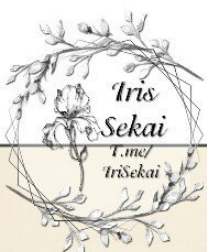


...یه جای سوختگی داشتی

...همون چاست



اون سوختگی هم
دقیقا رو همونجا بود



یئون وو

من خوبم

چیزی نیست
واقعا خوبم

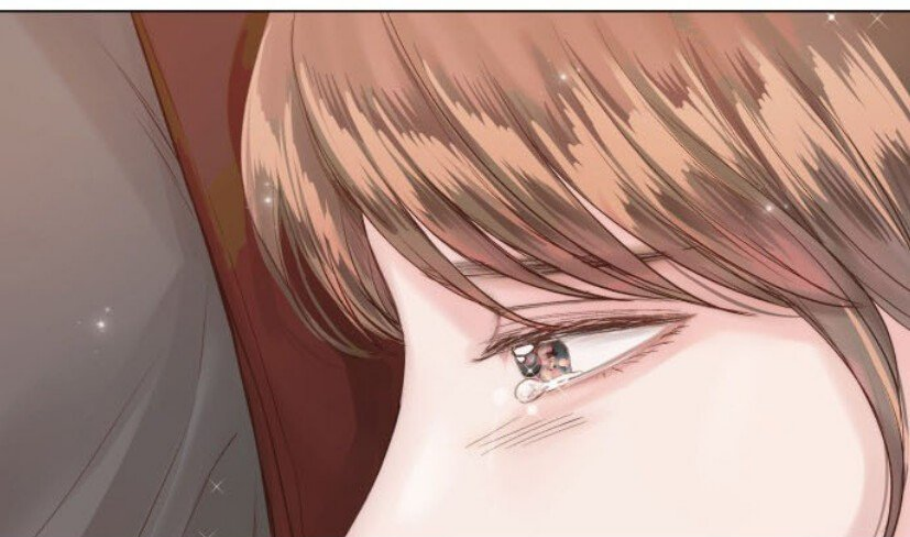
アイク..

نه، خوب نیستی





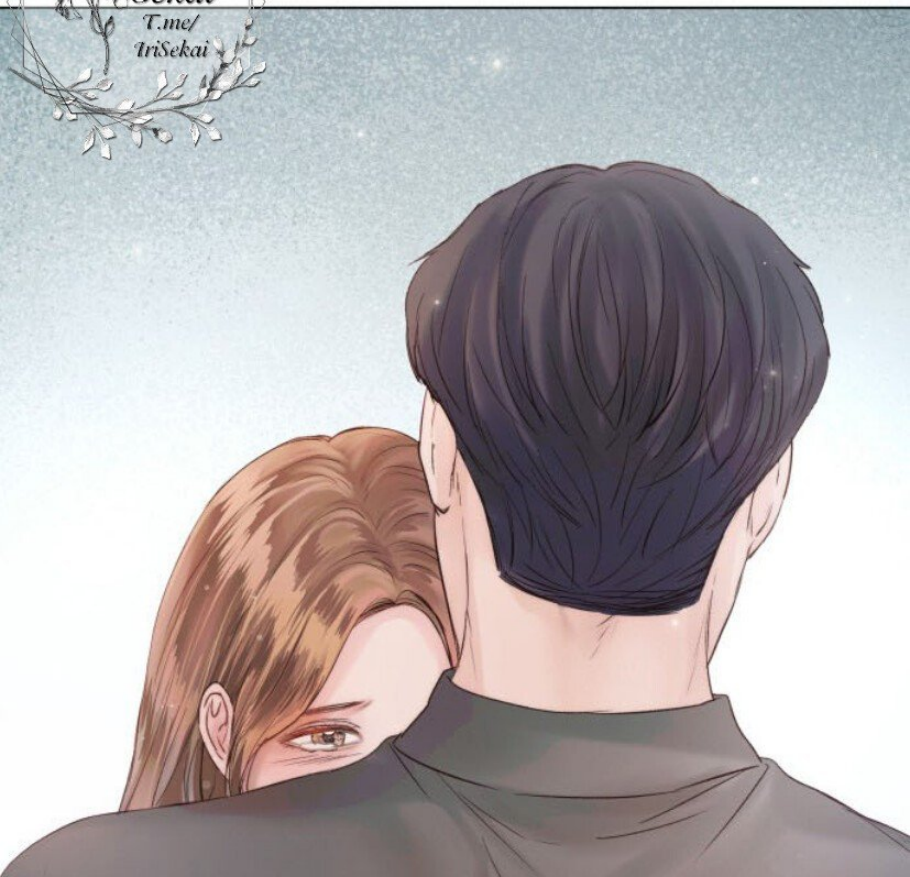
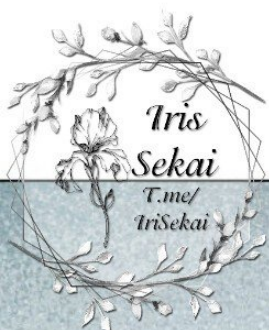
نمیتونی خوب باشی



این یه هشداره



دنیا دارة بهم
هستدار میده...





چون دارم سعی میکنم
آینده رو تغییر بدم





داره بهم میگو
بعضی چیزا رو هر کاری هم کنی
تمیشه تغییر داد



کسی چیزیش شده مگه؟

웅성

انگار ظرف غذا از
دستش افتاده و دستش سوخته

웅성

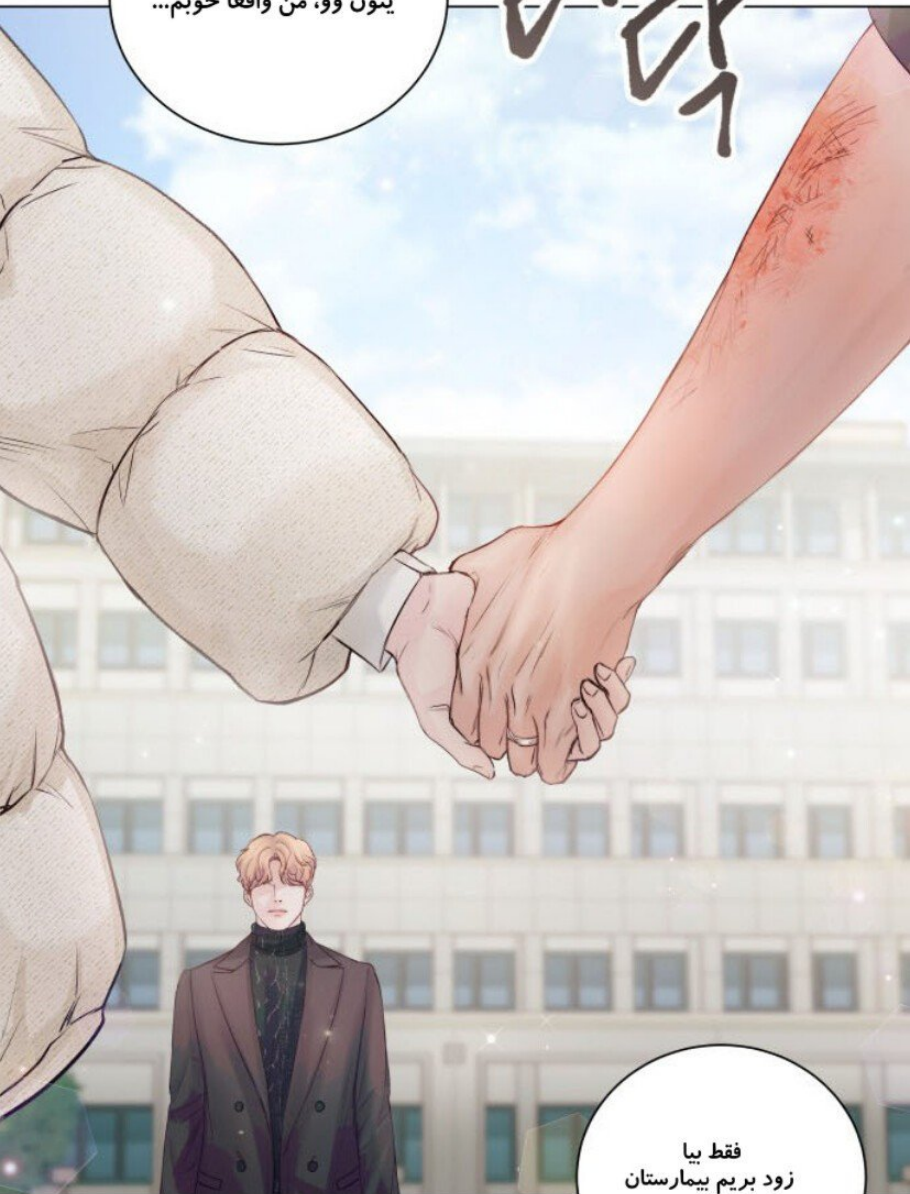




چه افتضاحی

یئون وو، من واقعا خوبم...

타닥



فقط بیا
زود بریم بیمارستان



باید حواستو جمع میکردی





بالاخره، آینده چیزی نیست که
به راحتی تغییر کنه



جوین شدن
تو چنل لایک و
کامنت یادت نره